

امریکای شمالی مردانی برای تمام فصلها

نوشته آنتونی پ. منگوت

جزایر هند غربی را برای کار کردن در صنعت نیشکر فلوریدا می‌آوردند. این برنامه که در سال ۱۹۴۳ شروع شد تاکنون ادامه یافته است. داستان موفقیت این برنامه، داستان پیوندی مبارک است بسین طبیعت و شرایط اقتصادی در فلوریدا و گرایشهای فرهنگی اهالی هند غربی.

در فلوریدا، نیشکر تحت شرایطی تولید می‌شود که مکانیزه کردن کامل آن میسر نیست. این نوع نیشکر را نمی‌توان با ماشینهای نیشکر کنی برداشت کرد. به همین جهت، برداشت محصول مستلزم نیروی کاری ماهر و قابل اعتماد است. در این جا طبیعت به اقتصاد شکل می‌بخشد، چرا که اگر مردی در فلوریدا با چاقوی بلندش بخواهد با ماشینهای دروکن در هاوایی به رقابت برخیزد،

خوشوقتی است که در زمینه دو برنامه کشاورزی، یکی در ایالت فلوریدا و دیگری در کانادا، که کارگران کشاورزی در آنها به کار گرفته شده‌اند، اطلاعات کافی در دست داریم.

۸۰۰۰ کارگر مهاجری که در صنعت شکر فلوریدا به کار مشغولند بازماندگان برنامه اصلی «براسرو» (بازوی قوی) هستند که در سال ۱۹۴۲ آغاز شد و در اوج خود بیش از ۴۲۰/۰۰۰ کارگر را، اکثراً از مکزیک، برای اشتغال در صنعت کشاورزی به آن کشور آورد. فقط بخشی از برنامه وسیع کارگران مهاجر مربوط به دهه ۵۰-۱۹۴۰ دست نخورده باقی مانده است. این بخش عبارت است از برنامه معروف به اچ-۲ (از نوع ویزایی که به کارگران موقت اعطا می‌شود) که طی آن اهالی

تاریخ استعمار کارگران مهاجر به طور کلی و در امریکای شمالی به ویژه معروفتر از آن است که نیاز به تکرار داشته باشد. طرح رمانهای مهمی بر این مبنا قرار گرفته و وضع اسفبار کارگران، با تمام جوانب دردناکش، در فیلمهایی بازنمایی شده است. این وضع اسفبار مولود ترکیبی از مزد کم، شرایط زیستی بد و فقدان امنیت شغلی است. غالباً این شرایط با بخش کشاورزی و صنایع کشاورزی در ارتباط است که مستلزم کار شاق است. چون این شرایط نامساعد ادامه دارند، بی‌مناسبت نیست که به برخی از مواردی که کاربرد نیروی کار مهاجر برای مهاجران، خانواده و جامعه ایشان و نیز کارفرما سودمند بوده‌اند نظری بیفکنیم. از مطالعه چنین مواردی ممکن است بتوانیم پندی چند بیاموزیم. از این روی جای

مهاجران هند غربی در کانادا

نبوده است.

شمار زیادی از مهاجران هند غربی فعالانه در جنبشهایی شرکت دارند که می‌کوشند وضع موجود را، که به درجات مختلف، متضمن تبعیض و تعصب برای هر یک از ایشان است، تغییر دهند. این افراد و گروهها با سیاهانی که در کانادا متولد شده‌اند، با مهاجران آسیای جنوبی و دیگر گروههای محروم برای امحاء اعمال تبعیض آمیزی که مشارکت کامل ایشان را در جامعه کانادا محدود می‌کنند متحد شده‌اند.

جامعه‌هایتایی‌های کبک از این نظر نمونه ویژه‌ای است. قبل از هر چیز، درگیری با مسئله مهاجران غیر قانونی و پنهانی است که مایلند به هر قیمتی هائیتی را ترک گویند و پس از ورود به کانادا نیز نمی‌توانند از دولت کمکی دریافت کنند.

در اوایل دهه ۷۰-۱۹۶۰ آوارگان هائیتیایی مشتمل بر افرادی با تحصیلات عالی و غالباً حرفه‌ای بود تا این که اوضاع سیاسی در آن کشور موج کاملاً متفاوتی از مهاجران، به ویژه از مناطق روستایی، را باعث شد. به علاوه، به خاطر مشخصات ظاهری و ظنین آفریقایی زبان مادریشان، این افراد سریعاً به صورت گروهی درمی‌آیند که توسط مقامات وزارت مهاجرت به عنوان «بسیار مرئی» توصیف شده است. ولی، تاکنون مهاجران هائیتی در صدد برنیاورده‌اند که خود را در سحلهای محدود کنند یا به تشکیل

کسانی که امروزه از جزایر هند غربی به کانادا مهاجرت می‌کنند، به طور کلی، نسبت به اسلاف خود، از تحصیلات بهتری برخوردارند و با جوامع کلانشهری جدید زودتر خومی گیرند. ولی، علی‌رغم این که بیشتر آنها از روستاها و شهرهای کوچک آمده‌اند و فاقد تجربه زندگی در شهرهای بزرگ هستند، به مناطق روستایی کانادا نمی‌روند و جاذبه مراکز شهری وسیعی چون تورونتو، مونترآل و ونکو در آنها را جلب می‌کند.

ایشان که به علل اقتصادی موطن خویش را ترک گفته و به امید پیشرفت اقتصادی به میهن جدید خود آمده‌اند، برای روبرو شدن با نظر واقعی کانادائیان نسبت به مهاجران آمادگی کافی ندارند. ولی اهالی هند غربی، علاوه بر تحمل مسائلی که مبتلا به مهاجران هر نژاد یا قومی است، در ضمن به خاطر رنگ پوستشان، به ویژه هنگامی که در صدد پیدا کردن کار یا مسکن‌اند، در معرض خصومت بیشتری قرار می‌گیرند. مهاجر هند غربی، که در موطن خویش زندگی محدودی را تجربه کرده است و وقتی که می‌بیند به ارزشهای بنیادین انسانی و فرهنگی او در کانادا واقعی نهاده نمی‌شود، غالباً دستخوش مسائل و مشکلاتی جدی درباره هویت واقعی خویش می‌گردد.

به استثنای مواردی محدود، مساعی مهاجران هند غربی در جهت سازگار ساختن خویش با فرهنگ برتر و از این رهگذر پذیرفته شدن به وسیله آن، موفقیت‌آمیز

گروههایی بر مبنای مسائل مهاجران دست بزنند.

علی‌رغم این احساس عمومی که «کریولها» در کبک روزگار سختی دارند، شواهد موجود دال بر آن است که در سازگار کردن خویش با فرهنگ کبک از جانب دو گروه عمده انگلیسی و فرانسوی و یا گروههای دیگر با مشکلات مهمی مواجه نشده‌اند. در جامعه آنها «فرهنگ ثالث»ی در شرف تکوین است که از اختلاطی از تفاوتهای اجتماعی بین مهاجران جوان و معاصران کبکی ایشان زاده شده است. این فرهنگ ثالث بیشتر مبتنی بر عوامل گوناگون و هرج و مرج طلبانه‌ای است که بدون برنامه‌ای خاص از «فرهنگ سیاهپوستان» امریکایی و مهاجران انگلیسی زبان هند غربی گرفته شده‌اند. به وضوح پیداست که چنین تأییراتی، به اتفاق خصلت پر سروصدای فرهنگ هائیتیایی، ممکن است نسل جوان را از مسیر جریانهای زندگی در کبک جدا کند و به ایجاد برداشت فقدان تعهد و گرایش به حاشیه نشینی بینجامد.

منبع: «خانواده مهاجر هند غربی در کانادا: مسائل سازگار شدن با جامعه‌ای چند نژادی و چند فرهنگی» نوشته ویلسن ا. هلد در چند فرهنگ مداری، جلد سوم، شماره ۱۲ سال ۱۹۷۹؛ و در مسائل فرهنگ: مهاجرت و جوامع فرهنگی، انستیتوی کبکی تحقیق در مورد فرهنگ.